

# سیاست معنویت

فاطمه رنجبر؛ میشل فوکو فیلسوف نامدار فرانسوی و از اندیشمندان بحث‌انگیز نیم قرن بیستم که دیدگاه‌هایش در زمینه سیاست، تاریخ نظام‌های فکری، قدرت، دانش و گفتمان، او را در شمار متفکران مطرح اروپا در آورده، در جریان مبارزات انقلاب اسلامی دو بار به ایران سفر کرد. او در این سفرها با برخی از رهبران دینی و گروه‌های انقلابی ملاقات کرد. فوکو در اثنای این سفرها مقالات زیادی درباره قیام مردم ایران نوشت که پیش از ۲۲ بهمن ۵۷ در نشریه‌های اروپایی منتشر شدند. دل‌مشغولی اصلی وی در پرداختن به انقلاب ایران این نکته بود که چگونه آن وقایعی که «اندیشه» نامیده می‌شوند، متحول می‌گردند و می‌میرند. فوکو که به شدت مجذوب انقلاب ایران شده بود، گزارش‌ها و مقالات مربوط به ایران را در نشریه *پارادوکس* و مجله معتبر فرانسوی *پارادوکس* منتشر می‌کرد. او در ابتدا پیش‌بینی می‌کرد که این انقلاب از مدل دیگر انقلاب‌های مدرن پیروی نخواهد کرد؛ فوکو جسورانه در گزارش‌های خود نوشت که این انقلاب حول مفهومی به شدت متفاوت، سازمان‌دهی شده است، انقلابی که نظامی از مفاهیم معنوی تاریخی آن را هدایت می‌کند. از نظر فوکو انقلاب ایران، نخستین انقلاب فرا مدرن عصر حاضر و اولین شورش بزرگ علیه نظام‌های اقتدارگراست. او اذعان کرد که از زمان انقلاب فرانسه تاکنون، برای نخستین بار، انقلاب و معنویت به هم پیوند خورده‌اند. فوکو، انقلاب ایران را نویدبخش ظهور گفتمان رادیکال سیاسی - عرفانی جدیدی می‌دانست که از دل مفاهیم و آموزه‌های مذهبی که در طی قرون متمادی در پس لایه‌های غبار خرافه، ارتجاع و نسیان مدفون شده بود، سر برآورده است. بسیاری از فوکوشناسان - هم در آن زمان و هم‌اکنون - اظهارنظرها، گفته‌ها و نوشته‌های فوکو را در این باب نامتعارف و محصول یک خطای سیاسی می‌دانند. حتی مفسران و فیلسوفان فرانسوی که پیش‌تر با دیدگاه‌های فکری و فلسفی او همراه و هم‌زبان بودند، به ماهیت به شدت مسئله برانگیز موضع فوکو نسبت به ایران انتقاد داشتند. بعد از انقلاب و اندکی پس‌از آن، فوکو با حملات انتقادی و خردکنندگی روشنفکران و فیلسوفان فرانسوی و اروپایی مواجه شد. از جمله این انتقادات خردکننده مقاله تعریفی معروف کلودی و ژاک بورویل است که در نشریه فرانسوی *پارادوکس* با عنوان «فیلسوفان چه رؤیایی در سردارند؟» چاپ شد. در این مقاله نویسندگان فهم فوکو از مفهوم سیاست معنوی را به پرسش کشیدند؛ و

این پرسش را مطرح کردند که آیا این مفهوم، ارتباطی با معنای معنوی مورد نظر فوکو و آنچه هم‌اینک در ایران می‌گذرد دارد یا نه؟ فوکو اگرچه پس از انقلاب دو مقاله<sup>۱</sup> دیگر درباره<sup>۲</sup> ایران منتشر کرد اما به‌طور کلی پس‌از آن - با خاطری رنجیده - درباره<sup>۳</sup> سیاست‌های داخلی ایران برای همیشه سکوت کرد.

## فیلسوف فرانسوی در ایران

میشل فوکو برای اولین بار در سپتامبر ۱۹۷۸ (از ۲۵ شهریور تا ۲ مهر) در بحبوحه<sup>۴</sup> تظاهرات و شورش‌های مردمی به ایران سفر کرد؛ او در این سفر با اقشار مختلفی همچون علما، اپوزسیون دینی و غیردینی، طبقه<sup>۵</sup> متوسط شهری، کارگران صنعت نفت و بسیاری دیگر دیدار کرد. طی اقامت آیت‌الله خمینی در فرانسه نیز فوکو به همراه یاران آن زمان آیت‌الله خمینی مانند ابوالحسن بنی‌صدر و احمد سلامتیان به دیدار ایشان در دهکده نوفل‌لوشاتو رفت. فوکو برای دیدار دوباره<sup>۶</sup> ایران در نوامبر همان سال (۹ تا ۱۵ نوامبر؛ ۱۸ تا ۲۴ آبان ۱۳۵۷)، زمانی که جنبش انقلابی علیه شاه به اوج خود می‌رسید، به ایران سفر کرد. حاصل این دیدارها شیفتگی، همدلی و حمایت فوکو از انقلاب و مردم ایران بود. این همدلی و حمایت‌ها در غرب واکنش‌های منفی زیادی را نسبت به فوکو برانگیخت و حتی یکبار نیز در خیابان از طرف مخالفین مورد ضرب و شتم قرار گرفت [iii]. سفرهای فوکو به ایران، شامل دیدار از شهرهای تهران، قم و آبادان، برای بررسی‌های حضوری از متن انقلاب و گفت‌وگو با رهبران نهضت‌های انقلابی بود. در آن زمان مقالات وینژ<sup>۷</sup> فوکو درباره<sup>۸</sup> ایران در صفحه<sup>۹</sup> اول روزنامه<sup>۱۰</sup> «فرانس ۲۴» منتشر می‌شد. البته او بخش دیگری از نوشته‌هایش را در روزنامه‌ها و مجلات فرانسوی دیگری از جمله روزنامه<sup>۱۱</sup> «فرانس ۲۴» و هفته‌نامه<sup>۱۲</sup> «چپ‌گرای پرمخاطب فرانس»<sup>۱۳</sup> منتشر می‌کرد. مجموعه<sup>۱۴</sup> یادداشت‌های این دو سفر و آنچه فوکو پیش از پیروزی انقلاب اسلامی درباره<sup>۱۵</sup> نهضت اسلامی ایران نوشته و یادداشت‌های پس از انقلاب وی - به‌ویژه مصاحبه مفصل او با دو خبرنگار روزنامه<sup>۱۶</sup> «فرانس ۲۴» - نشان می‌دهد که فوکو به نوشتن گزارش‌ها و انجام مصاحبه‌های متعدد درباره<sup>۱۷</sup> این شورش بزرگ مردمی علیه یک نظام اقتدارگرا بسیار علاقه‌مند بوده است، زیرا باور داشت انقلاب ایران تفاوتی عمده با انقلاب‌های دیگر قرن بیستم دارد. میشل لیزنبرگ [iv] درباره<sup>۱۸</sup> پیوستگی روزنامه‌نگاری و فلسفه در اندیشه<sup>۱۹</sup> فوکو می‌گوید دغدغه<sup>۲۰</sup> اصلی فوکو همچون کانت پرداختن به «چیستی اکنون» بود و در این مقطع برای فوکو ژورنالیسم و فلسفه به یکسان درباره<sup>۲۱</sup> ماهیت اکنون پرسش می‌کنند و به‌طور خاص این پرسش برای او مطرح بود

که ما در لحظه اکنون چه هستیم؟ بنا براین می‌توان گفت پرداختن فوکو به انقلاب ایران نوعی تبدیل اکنون به رخداد فلسفی بود. [۷] فوکو در تلاش بود بفهمد که اکنون در ایران انقلابی چه چیزی در حال رخ دادن است؛ و اینکه چگونه اراده جمعی توده، گرد شخصیتی بدون هیچ‌گونه سابقه سیاسی، جمع و متحد می‌شود؟ آنچه در ادامه می‌خوانید مرور مختصری است از توصیف‌ها و گزارش‌هایی که فوکو در دیدار از ایران ارائه می‌دهد

ادامه در فصلنامه ...